

بررسی تطبیقی آیات نذر و احکام مهم آن از دیدگاه

مفسران فریقین

سلطان کهوسو

چکیده

در میان آیات قرآن کریم، دسته‌ای از آیات به «آیات الاحکام» اختصاص دارد که از منظر مفسران شیعه و سنی قابل بررسی و تحلیل است. بر پایه دیدگاه تفسیری این دو گروه، دست کم پنج آیه به‌طور قطعی ناظر به موضوع نذر دانسته شده‌اند. برخی از این آیات، مشروعیت و جواز نذر را در شریعت‌های پیش از اسلام تأیید می‌کنند و برخی دیگر، بیانگر جایگاه نذر در شریعت اسلامی‌اند. این مقاله با رویکردی تطبیقی، هر پنج آیه را با توجه به آرای تفسیری گروهی از مفسران فریقین بررسی کرده است. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که اصل مشروعیت و جواز نذر - چه در ادیان پیشین و چه در اسلام - میان مفسران هر دو مذهب مورد اتفاق است. یکی از مصادیق نذر، «نذر روزه سکوت» است که جواز آن در شریعت‌های گذشته و حرمت آن در اسلام، نزد مفسران فریقین پذیرفته شده است. همچنین درباره «نذر معصیت» نیز نظر مشترک آنان بر حرمت آن است. اختلافات موجود، بیشتر ناظر به شرایط تحقق نذر و صحت برخی اقسام آن، مانند نذر معلق و نذر مباح است. افزون بر این، در مسئله اصل انعقاد نذر، برخی فقهای اهل سنت حکم به کراهت یا عدم صحت آن داده‌اند؛ در حالی که فقهای امامیه، انعقاد نذر را - در صورت التزام به شرایط - مستحب یا مباح دانسته‌اند.

کلیدواژه‌ها: نذر، نذر سکوت، نذر مطلق، نذر مباح، نذر معصیت.

الف) معنای لغوی واژه نذر

لغت‌شناسان معنای لغوی واژه «نذر» را با الفاظ و عبارات یکسان ارائه نکرده‌اند، ولی با این حال می‌توان گفت که اغلب آنان تقریباً یک مفهوم را رسانده‌اند؛ هرچند برخی عبارات، کاملاً با این مفهوم واحد هماهنگ نیست. نمونه‌هایی از تعاریف برخی لغت‌شناسان به شرح زیر است:

ابن‌منظور نذر را چنین تعریف کرده است: «نذر عبارت است از به عهده گرفتن؛ یعنی چیزی که انسان آن را عهده می‌گیرد، به گونه‌ای که آن را بر خود واجب و ضروری می‌گرداند» (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج. ۱۴، ص. ۱۰۰).

مصطفوی نذر را واژه‌ای مشتق از زبان عبری یا سریانی دانسته و آن را به معنای «متعهد و ملتزم شدن به یک عمل و فعل» تعریف کرده است (مصطفوی، ۱۳۸۵ش، ج. ۱۲، ص. ۸۲).

رفسنجانی می‌گوید: «نذر یعنی ملزم ساختن انسان خود را بر امری که از قبل الزامی برای انجام آن وجود نداشته است» (رفسنجانی، ۱۳۸۹ش، ج. ۳۰، ص. ۴۱۲).

انصاری نذر را «بر خود واجب کردن امری که واجب نیست» تعریف کرده است (انصاری، ۱۳۸۹ش، ج. ۷، ص. ۳۴۷).

نجفی نذر را در لغت «وعده دادن یا متعهد شدن به کار خیر یا بد، به همراه شرط یا بدون شرط» می‌داند (نجفی، بی‌تا، ج. ۳۵، ص. ۳۵۶).

جوادی ریشه نذر را در «خوف» دانسته و می‌گوید: «به کسی که بر اثر ترس از رسیدن شر یا از دست دادن خیر نذر می‌کند، ناذر می‌گویند» (جوادی، ۱۳۹۹ش، ج. ۱۴، ص. ۱۲۵).

ارزیابی مختصر تعریف‌ها

همان‌طور که ملاحظه می‌نمایید، در چهار تعریف نخست، به مفهوم واحد و مشترکی برای واژه «نذر» اشاره شده است و تناسب این تعریف‌ها با تعریف اصطلاحی این واژه، در صورتی درست خواهد بود که مراد از متعهد شدن به امری یا واجب گرداندن امری بر خود، امر نیک باشد، نه کار بد؛ زیرا تعهد به انجام کار بد و گناه، شرطی خارج از مفهوم اصطلاحی نذر است و با چنین تعهدی اصلاً نذر منعقد نمی‌شود. بر پایه این توضیحات، ایراد بر تعریف ارائه‌شده از صاحب جواهر نیز معلوم می‌گردد که گفت: «نذر یعنی وعده دادن و متعهد شدن به کار خوب یا بد». غیر از این مورد، تعریف پنجم اشکال دیگری ندارد و می‌تواند در ردیف چهار تعریف نخست قرار گیرد.

و اما درباره تعریف ششم باید گفت که این اشکال می‌تواند بر آن وارد باشد که ریشه نذر همواره ترس نیست و نمی‌توان گفت که ناذر همیشه به خاطر ترس از دست دادن چیزی نذر می‌کند یا به چیزی متعهد می‌شود؛ بلکه می‌توان گفت که گاهی ریشه نذر، شوق و اشتیاق به چیزی است. مثل اینکه مؤمنی به شدت اشتیاق دارد که به زیارت خانه کعبه برود، ولی شرایط تشرف و زیارت برایش مهیا نمی‌گردد. در این صورت نذر می‌کند که اگر خداوند زیارت خانه کعبه را روزی‌اش کند، صد رکعت نماز شکرانه به‌جا خواهد آورد. یا کسی که از شرایط مستأجری خسته شده و آرزوی دیرینه دارد که صاحب خانه شود، نذر می‌کند که اگر خداوند به لطف خویش خانه‌ای قسمتش کند، پنجاه رکعت نماز شکرانه به‌جا خواهد آورد. در این‌گونه موارد نمی‌توان گفت که ناذر به خاطر ترس از دست دادن چیزی متعهد به به‌جا آوردن نماز شکرانه می‌گردد، بلکه در این‌گونه نذرها، جنبه اشتیاق غالب بر جنبه خوف به نظر می‌رسد.

اشکال دیگری که می‌تواند بر این تعریف وارد باشد، آن است که تناسب آن با تعریف اصطلاحی و شرعی نیز قابل تأمل است.

ب) تعریف اصطلاحی نذر

درباره تعریف اصطلاحی نذر نیز این ادعا قابل طرح است که با الفاظ واحد و مشترک ارائه نشده است. برخی از محققان، تعریف شرعی نذر را مساوی با تعریف لغوی آن ارائه داده‌اند و عده‌ای نیز با افزودن کلمات و جملاتی، تعریف لغوی را گسترش داده‌اند. چند نمونه از این تعریف‌ها به شرح زیر است:

طباطبائی نذر را «چیزی که انسان بر خود واجب گرداند، در حالی که اصلاً واجب نیست» تعریف کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ج. ۳، ص. ۱۸۳).

نجفی و رفسنجانی نذر را «التزام به انجام یا ترک عمل به گونه‌ای خاص» دانسته‌اند (نجفی، بی‌تا، ج. ۳۵، ص. ۳۵۶؛ رفسنجانی، ۱۳۸۹ش، ج. ۳۰، ص. ۴۱۲).

قرشی نذر را «چیزی مشروط به وعده» معرفی کرده است (قرشی، ۱۳۸۴ش، ج. ۷، ص. ۴۴۰-۴۴۱).

طبرسی نذر را به صورت مفصل تعریف کرده و گفته است: «نذر عبارت از این است که انسان، به همراه شرطی، با خودش عقد ببندد که فلان کار نیک را انجام خواهد داد و شرط انعقاد آن نیز این است که ناذر با خود بگوید: بر من است که برای رضای خداوند فلان کار نیک را انجام خواهم داد، و بدون جاری ساختن این صیغه بر زبان، نذر بر گردن عاقد ثابت و واجب نخواهد بود» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۲، ص. ۱۹۵).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، این تعریف‌ها در مجموع با تعریف لغوی نذر تناسب دارند؛ هرچند با افزودن عباراتی به اقتضای مورد، زیرا تعریف لغوی به‌طور طبیعی با تعریف اصطلاحی تفاوت‌هایی دارد. نقدی که بر این تعریف‌ها وارد است، این است که برخی تنها به یکی از اقسام نذر اشاره کرده‌اند و بدین لحاظ جامع و مانع نیستند؛ مانند تعریف سوم و چهارم که عمدتاً نذر مشروط را در بر می‌گیرند.

تذکر: نذر بر دو قسم است:

الف) نذر معلق: نذر با شرط؛ مانند: «اگر از این مرض شفا یافتم، به مدت پنج روز برای رضای خدا روزه خواهم گرفت».

ب) نذر تبرعی: نذر بدون شرط؛ مانند: «بر من است که فردا را برای رضای خداوند روزه خواهم گرفت».

پس از تبیین معنای لغوی و اصطلاحی کلمه نذر، اکنون به بررسی آیات مربوط به نذر می‌پردازیم. این آیات عمدتاً به دو مطلب اشاره دارند: تاریخچه نذر و مشروعیت و جواز نذر در جوامع قبل از اسلام و در اسلام.

بررسی تاریخچه نذر

الف) نذر کردن همسر عمران (مادر حضرت مریم علیها السلام)

آیه ۳۵ سوره آل عمران، علاوه بر جواز نذر در جوامع پیشین، به تاریخچه نذر نیز اشاره دارد. این آیه گزارش می‌دهد که زمانی که همسر عمران حامله شد، حمل و جنین خویش را در راه خوشنودی خداوند نذر کرده بود:

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (آل عمران، ۳۵).

با توجه به مفاد این آیه، می‌توان گفت که نذر کردن در امت‌ها و شرایع پیشین مشروع و جایز بوده است. لذا مادر حضرت مریم علیها السلام نذر می‌کند که وی را در راه خدمت به خانه خدا خواهد گماشت. علاوه بر آن، از ظاهر آیه این نکته نیز قابل اخذ است که نذر کردن در شرایع پیشین با لفظ «رب» اعتبار داشته و اثبات و انعقاد آن با همین لفظ معتبر بوده است (رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷۹ ش، ج. ۲، ص. ۴۰۴).

فخررازی ذیل آیه مزبور، سه روایت از عکرمه، محمد بن اسحاق و حسن بصری نقل کرده است که در آنها به علت نذر کردن همسر عمران اشاره شده است. خلاصه این سه روایت به شرح زیر است:

مادر مریم (علیها السلام) نازا و عقیم بوده و تا هنگام پیری صاحب فرزند نشده بود؛ لذا با پروردگار چنین راز و نیاز کرد که اگر به او فرزندی عطا شود، آن را در راه خدمت به خانه خدا نذر و وقف خواهد کرد (رازی، ۱۴۳۲ق، ج. ۳، ص. ۲۰۲).

مادر مریم (علیها السلام) روزی زیر سایه درخت نشسته بود و مشاهده محبت مادرانه پرنده‌ای، دل او را منقلب ساخت؛ پس دعا کرد که فرزندی به او عنایت شود و وی را در راه خدمت به خانه خدا وقف نمود (همان، ص. ۲۰۲).

خداوند به مادر مریم (علیها السلام) الهام کرد که چنین نذری بکند؛ همان‌گونه که الهام ذبح اسماعیل (علیه السلام) به پدرش ابراهیم (علیه السلام) و قرار دادن حضرت موسی (علیه السلام) در صندوقچه، از جانب خداوند بود (همان، ص. ۲۰۲).

لازم به ذکر است که روایت دوم در تفسیر مجمع‌البیان با اختصار آمده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۲، ص. ۲۸۱)، ولی در تفسیر طبری تفصیل بیشتری دارد (طبری، ۱۴۲۳ق، ج. ۳، ص. ۳۰۳). هر دو مفسر، نام مادر مریم (علیها السلام) را «حَنَّة بنت فاقوذ بن قبیل» ذکر کرده‌اند.

برخی تفاسیر شیعه، روایت دیگری ارائه داده‌اند که در آن علت نذر کردن مادر مریم (علیها السلام) متفاوت است. مطابق آن روایت، امام صادق (علیه السلام) فرموده‌اند که الهام خداوند به عمران خبر داده بود که فرزندی پربرکت خواهد داشت و مادر مریم (علیها السلام) نیز به پاس این نعمت، فرزند را در راه خدمت به خداوند نذر نمود (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۲، ص. ۳۸۱؛ جوادی، ۱۳۹۹ش، ج. ۱۴، ص. ۱۳۶).

بنابراین، درباره علت نذر کردن مادر حضرت مریم (علیها السلام) دو مطلب متفاوت بیان شده است:

در روایت اول و دوم، علت، عقیم بودن مادر مریم (علیها السلام) است؛

در روایت سوم، علت، بشارت الهی و سپاس از نعمت بزرگ فرزند است (رفسنجانی، ۱۳۸۹ش، ج. ۳۰، ص. ۴۱۵).

ب) نذر روزه سکوت از سوی حضرت مریم (علیها السلام)

خداوند خطاب به مریم (علیها السلام) فرموده است:

«فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» (مریم، ۲۶).

از این آیه، دو مطلب مهم به دست می‌آید:

عمل نذر کردن در شریعت زمان مریم (علیها السلام) امری مطلوب و معروف بوده است (طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ج. ۱۴، ص. ۴۴).

مشروع و جایز بودن نذر روزه سکوت در شریعت زمان مریم (علیها السلام) برخی مفسران، مانند زمخشری و جصاص، «صوماً» را «صوماً صمتاً» تفسیر کرده‌اند؛ یعنی مراد از روزه، روزه

سکوت و خاموشی است (زمخشری، ۱۴۲۴ق، ج. ۲، ص. ۵۰۷؛ جصاص، ۱۴۲۸ق، ج. ۳، ص. ۲۸۳).

برخی مفسران امامیه، مانند طبرسی و طباطبائی، نیز تأیید کرده‌اند که دلیل بر روزه سکوت، فراز پایانی آیه است: «فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمِ أَنْسِيًّا» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۶، ص. ۴۱۸؛ طباطبائی، ۱۳۹۶ق، ج. ۱۴، ص. ۴۴).

درباره کیفیت روزه سکوت اختلاف است:

بعضی گفته‌اند امساک از طعام و سخن، هر دو بوده است؛

برخی گفته‌اند امساک تنها از سخن بوده است.

یکی از محققان معاصر، صورت نخست را مناسب آیه دانسته است (رفسنجانی و همکاران، ۱۳۷۹ق، ج. ۱۰، ص. ۶۰۹).

همچنین درباره فلسفه روزه سکوت، مفسر معاصر فارسی‌زبان نوشته است که خداوند به مریم عليها السلام دستور سکوت داد تا قومی که در درک تفاوت معجزه و سحر ناتوان بودند، شایسته سخن گفتن نباشند (جوادی، ۱۳۹۹ش، ج. ۵۳، ص. ۲۶۴).

در مورد پرسش «فَقُولِي» نیز گفته شده که مراد از فعل امر، سخن گفتن با زبان نیست، بلکه به معنای اشاره است. در برخی آیات دیگر نیز واژه «قول» به معنای اشاره و کتابت آمده است، مانند آیه ۷۷ سوره یوسف (همان).

جایگاه روزه سکوت در دین مبین اسلام

فخر رازی در پاسخ به این پرسش که: «آیا نذر روزه سکوت در شرع ما جایز است یا خیر؟» دو مطلب متفاوت مطرح نموده و چنین اظهار می‌دارد:

«ممکن است روزه سکوت در شرع ما نیز جایز باشد؛ چون به‌هرحال دوری گزیدن از گفت‌وگو با مردم و تجرید فکر و ذهن فقط به غرض یاد خدا، می‌تواند باعث حصول قربت الهی باشد. اما ممکن است چنین نذر کردنی جایز هم نباشد؛ به خاطر این که ممکن است انسان در سختی و مشقت بیفتد و نفس خود را عذاب دهد؛ مانند این که کسی نذر کند که اگر حاجت وی برآورده شد، از طلوع آفتاب تا غروب آن زیر سایه نرود و زیر آفتاب سوزان باقی بماند.»

او پس از ارائه توضیحات مزبور، در پایان روایت ذیل را نقل می‌کند که در پرتو آن، به‌طور اجمالی می‌توان رأی تفسیری وی درباره پرسش یادشده را به دست آورد:

روزی ابوبکر نزد زنی رفت که نذر روزه سکوت کرده بود. ابوبکر به او گفت: «إِنَّ الْإِسْلَامَ هَدْمَ هَذَا فَتَكَلَّمِي، وَاللَّهِ أَعْلَمُ»؛ اسلام چنین روزه‌ای را منسوخ کرده است و تو

می‌توانی سخن بگویی. خداوند بهتر می‌داند» (رازی، ۱۴۲۲ق، التفسیر الکبیر، ج. ۷، ص. ۵۲۹، ذیل آیه ۲۶ سوره مریم).

البته قابل درک نیست که جمله اخیر: «والله أعلم» در پایان روایت، از اظهارات ابوبکر بوده و جزء روایت است یا از اظهارات فخر رازی؛ اگر از اظهارات فخر رازی باشد، در این صورت می‌توان حدس زد که وی درباره بیان ابوبکر یا درستی روایت، شک و تردید داشته است.

قرطبی نیز در ارتباط با پرسش مطرح‌شده، توضیحاتی ارائه داده است که تقریباً شبیه توضیحات فخر رازی - پیش از نقل روایت بالا - می‌باشد و در پایان می‌نویسد:

«قُلْتُ: وَ مِنْ سُنَّتِنَا نَحْنُ فِي الصَّيَامِ الْإِمْسَاكُ عَنِ الْكَلَامِ الْقَبِيحِ؛ گویم: سنّت ما در روزه گرفتن چنین است که ما از سخنان ناروا و بیهوده امساک می‌کنیم، نه مطلق سکوت» (قرطبی، ۱۴۲۵ق، الجامع لأحكام القرآن، ج. ۶، ص. ۲۰، ذیل آیه ۲۶ سوره مریم).
 و پاسخ زمخشری و جصاص نیز چنین است:

«و قد نهى رسول الله ﷺ عن صوم الصّمت؛ لأنّه نُسخ في أمته؛ همانا رسول خدا ﷺ از روزه سکوت نهی فرمودند؛ زیرا چنین روزه‌ای در امت ایشان منسوخ شده است» (زمخشری، ۱۴۲۴ق، الکشاف، ج. ۲، ص. ۵۰۷؛ جصاص، ۱۴۲۸ق، أحكام القرآن، ج. ۳، ص. ۲۸۳).

به نظر می‌رسد که اعتقاد و رأی مفسران اهل سنّت درباره روزه سکوت، با رأی مفسران امامیه کاملاً هماهنگ و یکسان است. این بدان معناست که نذر کردن به روزه سکوت مطلق، به اجماع مفسران فریقین، حرام و بدعت تلقی می‌گردد.

در برخی تفاسیر امامیه، ذیل آیه مورد بحث، نکات ذیل بیان شده است که می‌تواند به عنوان خلاصه مفهوم آیه مطرح گردد:

۱. نذر روزه سکوت در ملت‌های پیشین جایز بوده است؛
۲. روزه سکوت، در عصر مریم علیها السلام عبادتی شناخته‌شده بود و خدا نیز او را به نذر روزه سکوت رهنمون شد و کسی هم بر مریم علیها السلام اشکال نکرد که چرا روزه سکوت گرفته است؛
۳. در اسلام، روزه سکوت مشروع نیست و در احادیث آمده است که این‌گونه روزه حرام است. این امر به خاطر تفاوت شرایط زمانی و مکانی و عصرها و مصلحت‌هاست که کامل‌ترین احکام را اسلام بیان کرده است؛
۴. سکوت و حفظ زبان در حال روزه، از آداب مطلوب روزه به شمار می‌آید که در احادیث، به این مطلب بسیار سفارش شده است (رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۷ش، تفسیر

قرآن مهر، ج. ۱۲، ص. ۳۳۵-۳۳۶؛ مکارم و همکاران، ۱۳۸۸ش، تفسیر نمونه، ج. ۱۳، ص. ۵۸-۵۹).

در یکی از منابع مهم شیعه، از امام علی بن حسین زین‌العابدین (علیه السلام) منقول است که فرمودند: «صَوْمُ الصَّيْتِ حَرَامٌ؛ روزه سکوت حرام است» (حرّ عاملی، ۱۳۹۰ق، وسائل الشیعه، ج. ۷، ص. ۳۹۰، کتاب الصوم، باب ۸: ابواب الصوم المحرّم والمکروه، باب ۵: باب تحریم صوم الصمت، ح ۱ و ۲).

بر اساس این‌گونه روایات است که فقهای شیعه بر حرمت «روزه سکوت مطلق» تأکید نموده و به جای آن، به پیروی از سخنان پیامبر اکرم (ص) و امامان اهل‌بیت (علیهم السلام)، «گزیده‌گویی» را پیشنهاد داده‌اند. در این زمینه، به ارائه توضیحات یکی از مفسران برجسته امامیه بسنده می‌شود که ذیل آیه مورد بحث گفته است:

«گزیده‌گویی و سکوت، از بهترین نعمت‌های پسندیده خدای حکیم است؛ نه گرفتن روزه سکوت! انسان می‌تواند روزه بگیرد و در همان حال کمتر سخن بگوید؛ اما اگر سکوت را از شرایط صحت روزه یا سخن گفتن را از موانع درستی آن بدانند، بدعت و حرام است. امامان معصوم (علیهم السلام) نیز پیروانشان را به سکوت و گزیده‌گویی تشویق کرده و از پُرگویی پرهیز داده‌اند؛ ولی هرگز آن را از دین و شرط یا مانع درستی روزه نشمرده‌اند. البته روزه سکوت در شریعت دوران مریم (علیها السلام) مشروع بوده است» (جوادی، ۱۳۹۹ش، تسنیم، ج. ۵۳، ص. ۲۶۶).

در بسیاری از فرمایشات حضرت پیامبر (ص) و امامان اهل‌بیت (علیهم السلام) درباره سکوت به معنای گزیده‌گویی و سخن گفتن به حسب ضرورت، فراوان تأکید شده است. در این زمینه، با توجه به گنجایش مقاله، دو روایت تقدیم می‌گردد:

الف) در اصول کافی، به نقل از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«حضرت رسول‌الله (ص) به شخصی فرمودند: می‌خواهی تو را به امری رهنمایی کنم که تو را به بهشت داخل سازد؟ گفت: بله، یا رسول‌الله (ص)! آن حضرت فرمودند: از آنچه خداوند به تو عطا فرموده است، انفاق کن. عرضه داشت: یا رسول‌الله! اگرچه خودم محتاج‌تر از دیگران باشم؟ فرمود: مظلومی را یاری برسان. عرض نمود: اگرچه خودم ضعیف‌تر از مظلوم باشم؟ فرمود: جاهلی را راهنمایی کن و راه درست را نشانش بده. گفت: اگرچه خودم محتاج راهنمایی باشم؟ آن حضرت فرمود: زبان خود را نگه‌دار و جز خیر سخن مگو! آیا خوشحال نیستی که یکی از این خصال را داشته باشی تا به بهشت کشانده شوی؟» (کلینی، بی‌تا، اصول کافی، ج. ۲، ص. ۱۱۳، کتاب ایمان و کفر، باب سکوت و حفظ لسان، ح ۱ و ۵).

ب) در تفسیر نورالثقلین، به نقل از اصول کافی آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«إِنَّ الصَّيَّامَ لَيْسَ مِنَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ وَحَدَهُ، ثُمَّ قَالَ: قَالَتْ مَرْيَمُ ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا﴾ أَى صَوْمًا صَمْتًا، فَإِذَا صَمْتُمْ فَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ لَا تَنَازَعُوا وَ لَا تَحَاسَدُوا...؛ روزه‌داری تنها پرهیز از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه [سکوت و نگهداری زبان نیز از آداب روزه است]؛ همان‌گونه که حضرت مریم علیها السلام فرمود: (همانا برای خدای مهربان روزه نذر کرده‌ام)، یعنی روزه سکوت را نذر کرده‌ام. بنابراین، شما نیز هنگام روزه، زبان خود را [از سخنان بیهوده] مصون بدارید و چشمانتان را فرو نهید و با همدیگر نزاع نکنید و نسبت به یکدیگر حسد نورزید...» (حویزی، ۱۳۸۴ق، تفسیر نورالثقلین، ج. ۳، ص. ۳۳۲، ح. ۵۸).

مشروعیت و جواز نذر در دین اسلام

در برخی آیات، کلمه «نذر» به کار رفته است و ظاهر این آیات، به باور برخی مفسران فریقین، بر مشروعیت و جواز نذر در دین اسلام دلالت دارد؛ مانند سه آیه ذیل:

۱. «وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ» (بقره، ۲۷۰).

۲. «ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَ لْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ» (حج، ۲۹).

۳. «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان، ۷).

فقیه بزرگ شیعه، شیخ حسن نجفی، در کتاب جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، به همراه استدلال به آیه دوم و سوم، «اجماع» و «سیره متواتر» را نیز دلیل قطعی بر مشروعیت و جواز نذر در اسلام دانسته است. وی می‌نویسد:

«... وَ الْأَصْلُ فِي مَشْرُوعِيَّتِهِ بَعْدَ الْإِجْمَاعِ وَ السَّنَةِ الْمُتَوَاتِرَةِ الَّتِي سَمِعَ عَلَيْكَ شَطْرَ مِنْهَا قَوْلُهُ تَعَالَى: (وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ)، (يُوفُونَ بِالنَّذْرِ)» (نجفی، بی‌تا، جواهر الکلام، ج. ۳۵، ص. ۳۵۶).

فاضل سیوری نیز در تفسیر معروفش کنزالعرفان، آیه نخست و سوم را مورد بحث و بررسی قرار داده و بر اساس مفاد هر دو آیه، جواز نذر در اسلام را ثابت می‌کند. خلاصه بیاناتش چنین است:

«آیه نخست بر وجوب وفای به نذر دلالت دارد. دلیلش نیز آن است که اولاً خداوند، پس از ذکر انفاق و نذر، گفته است: (فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهُ)؛ خداوند از هر نوع نذر و انفاق آگاه است؛ ثانیاً منظور از این فراز: (وَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ) نیز آن است که کسانی که به نذر خود وفا نمی‌کنند، ظالم و ستمکار هستند و یارانی در روز قیامت ندارند. پس با عنایت به همین دو فراز - به‌ویژه فراز دوم - می‌توان دلالت مفاد آیه بر وجوب وفای به نذر را

کشف نمود؛ زیرا درباره عمل مستحب و مباح، تعبیر ظلم و ظالم مناسب نیست، بلکه چنین تعبیری تنها درباره ترک امر واجب شایسته است.

و اما آیه سوم؛ اولاً این که این آیه در مقام مدح و توصیف کسانی آمده است که در آیه قبل، به عنوان «ابرار» یاد شده‌اند. این نوع توصیف و مدح، دلیل بر رجحان وفای به نذر می‌باشد. ثانیاً بعد از تذکر وفای به نذر، ترساندن از شرّ و عذاب فراگیر در قیامت نیز دلیل بر این است که وفای به نذر و عهد واجب است؛ زیرا در ترک امر مستحب، ترساندن از عذاب فراگیر قیامت معنا ندارد» (سیوری، ۱۳۴۳ق، کنز‌العرفان، ج ۲، ص ۱۱۴-۱۱۵).

ذیل آیه سوم، برخی دیگر از مفسران فریقین نیز همانند فاضل سیوری استدلال نموده‌اند. به عنوان نمونه، فاضل کاظمی - از فقهای امامیه - در کتاب ارزشمندش مسالک الأفهام إلى آیات الأحكام، ذیل آیه سوم چنین گفته است:

«و في الآية دلالة واضحة على وجوب الوفاء بالتّذر، حيث عطف عليه الخوف من شرّ ذلك اليوم، و ظاهره أنّ ذلك مع ترك الوفاء بالتّذر، إذ المندوب لا يُخاف من تركه العقاب؛ دلالت این آیه بر وجوب وفای به نذر، واضح و روشن است؛ به‌خصوص که پس از تذکر وفای به نذر، ترس از شرّ روز قیامت را مطرح ساخته است و ظاهر آن این است که این ترس، به خاطر ترک وفای به نذر بیان شده است؛ زیرا به خاطر ترک کار مستحب، ترساندن از شرّ روز قیامت معنا ندارد» (کاظمی، ۱۳۸۷ش، مسالک الأفهام، ص ۶۶۰).

و توضیحات فخر رازی نیز چنین است: «هذه الآية دالة على وجوب الوفاء بالتّذر، لأنّه تعالى عبّره (يَخَافُونَ يَوْمًا) و هذا يقتضي أنّهم إنّما وفوا بالتّذر خوفًا من شرّ ذلك اليوم، و الخوف من شرّ ذلك اليوم لا يتحقّق إلّا إذا كان الوفاء به واجبًا؛ آیه مورد بحث دلالت دارد که وفای به نذر واجب است؛ زیرا خداوند، به دنبال دستور به وفای به نذر، ترس از روز قیامت را مطرح کرده است. این اقتضا می‌کند که ابرار، به خاطر خوف از عذاب قیامت، به نذر خود وفا می‌کنند و خوف از عذاب روز قیامت، در صورتی معنا دارد که وفای به نذر واجب و لازم باشد» (رازی، ۱۴۲۲ق، التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۷۴۵، ذیل آیه ۷ سوره انسان).

با توجه به مجموع توضیحات ارائه‌شده، مشروعیت و جواز نذر کردن در اسلام، از دیدگاه مفسران فریقین، قطعی و ثابت است و در این مطلب نمی‌توان شک و شبهه کرد.

حکم فقهی نذر و شرایط تحقق آن

ابن عربی مالکی - از مفسران شهیر اهل سنت - در تفسیر معروفش احکام القرآن، ذیل آیه ۷ سوره انسان، درباره حکم فقهی نذر چنین فتوا داده است:

«التَّذْرُ مَكْرُوهٌ بِالْجُمْلَةِ... و ثبت ذلك في الصحيح عن مالك...؛ عمل نذر کردن، بالجمله مکرهه است... و این مطلب از روایت مالک بن انس در صحیح بخاری ثابت است...» (مالکی، بی تا، أحكام القرآن، ج. ۱۰، ص. ۴۱).

و اما رأی فقهای شیعه با فتوای ابن عربی مالکی متفاوت است. فاضل کاظمی، ذیل آیه ۲۷۰ سوره بقره - که متن و ترجمه آن پیش تر بیان شد - حکم فقهی عمل نذر کردن را چنین بیان کرده است:

«و في الآية دلالة على مشروعية التَّذْر بل استحبابه إذا كان على وجه الطاعة، حيث قرنه بالإنفاق المندوبة و وعد فاعله بالأجر و توعدّه بالعقاب إذا لم يأت به؛ آیه مورد بحث، علاوه بر مشروعیت عمل نذر کردن، بر استحباب آن نیز دلالت دارد، در صورتی که در راستای اطاعت خدا منعقد گردد؛ زیرا اولاً ذکر نذر در آیه، همراه با انفاق استحبابی آمده است؛ ثانیاً خداوند وعده اجر نیک به ناذر داده است؛ ثالثاً در صورت تخلف ناذر از نذر خود، خداوند وعید عذاب داده است. پس با توجه به این سه قرینه، آیه دلالت بر مستحب بودن عمل نذر دارد» (کاظمی، ۱۳۸۷ش، مسالک الأفهام، ص. ۶۵۷).

بر پایه این توضیحات، می توان فتوای ابن عربی را توجیه نموده و چنین گفت که شاید فتوای او ناظر به یکی از اقسام نذر بوده باشد و مقصودش از «التَّذْر مَكْرُوهٌ بِالْجُمْلَةِ» نذری باشد که در راستای معصیت خدا نباشد و در عین حال، در راستای اطاعت خدا نیز نباشد؛ مانند این که کسی نذر کند اگر از فلان مشکل و گرفتاری نجات پیدا کند، از صبح تا غروب آب نخواهد نوشید یا زیر آفتاب خواهد نشست. اما اگر کسی نذر کند که در صورت نجات از فلان مشکل و گرفتاری، دو رکعت نماز شکرانه به جا خواهد آورد یا یک روز را روزه خواهد گرفت، شاید چنین نذری نزد ابن عربی مکرهه نباشد، بلکه مستحب تلقی گردد؛ همان گونه که علامه کاظمی گفته است.

و اما شرایط تحقق نذر را، به خاطر پرهیز از اطاله کلام، به طور اختصار چنین بیان می نماییم:

نخستین شرط برای تحقق نذر آن است که نیت، همراه با اظهار و تلفظ باشد. فاضل سیوری در کنزالعرفان اظهار می دارد:

«نذر همانند عهد و یمین، از عبادات لفظی است؛ بنابراین، در چنین عباداتی، تنها نیت قلبی کفایت نمی کند، بلکه اظهار نیت نذر با کلمات ضروری می باشد.»

در ابتدای مقاله، هنگام مفهوم شناسی کلمه نذر، اشاره شد که نذر بر دو قسم است: «نذر تبرعی» و «نذر معلق»؛ که در بیانات فاضل سیوری، از آنها با عنوان «نذر مطلق» و «نذر مشروط» یاد شده است. وی می نویسد:

«نذر گاهی مطلق (تبرعی) است؛ یعنی نذر بدون همراهی شرط و شروط؛ مانند این که ناذر بگوید: بر من است که برای رضای خدا، فردا فلان کار و عمل را انجام خواهم داد. و گاهی نذر می‌تواند معلق و مشروط به عمل یا کاری باشد که آن کار ممکن است واجب، مستحب، مباح، یا دوری گزیدن از کار حرام و مکروه باشد؛ مثلاً ناذر چنین نذر کند که اگر از فلان مشکل و گرفتاری نجات یافتم، قضای نمازهای ده روز از نمازهای یومیّه را به‌جا خواهم آورد یا روزه‌های قضای واجب ماه رمضان را خواهم گرفت و غیره.»^۱

ایشان پس از ارائه این توضیحات می‌نویسد:

«و لا خلاف في انعقاد الثاني، و في الأول خلاف، و الأصح انعقاده. و قال المهرتضي بعدم انعقاده مدعيًا الإجماع... و أجاب القائل بانعقاده بمنع الإجماع لعدم تحقّقه؛ در منعقد شدن نذر مشروط (معلق)، هیچ اختلافی نیست؛ اما در مورد نذر مطلق (تبرعی)، اختلاف وجود دارد که آیا منعقد می‌شود یا خیر؟ قول صحیح آن است که منعقد می‌شود... هرچند سید مرتضی بر عدم انعقاد آن ادعای اجماع کرده است؛ ولی کسانی که انعقاد نذر مطلق (تبرعی) را صحیح می‌دانند، این ادعای اجماع را نمی‌پذیرند و معتقدند که چنین اجماعی تحقق نیافته است» (سیوری، ۱۳۴۳ق، کنز‌العرفان، ج. ۲، ص. ۱۱۶-۱۱۷).

شیخ عبدالعظیم بن بدوی الخلفی مصری - از فقهای معاصر اهل سنت - در کتاب الوجیز فی فقه السنّة و الكتاب العزیز^۱ و در فصل نهم آن، بحث سوگندها و نذورات را مطرح کرده است. او ذیل بحث نذورات، به همراه تبیین اقسام نذر، دو روایت ذیل را نیز نقل نموده است:

۱. «نهى النبي ﷺ عن التذر و قال: إنّه لا يردُّ شيئاً و لكنّه يُستخرجُ به من البخيل؛ پیامبر اکرم ﷺ از نذر کردن نهی کرده و فرمودند: نذر هیچ چیزی را بر نمی‌گرداند، اما به وسیله آن، از بخیل چیزی گرفته می‌شود.»

۲. «قال ﷺ: إنَّ التَّذر لا يقدّم شيئاً و لا يؤخّر، و إنّها يُستخرجُ بالتَّذر من البخيل؛ پیامبر ﷺ فرمود: همانا نذر، هیچ نفعی را جلب نمی‌کند و هیچ ضرری را نیز دفع نمی‌کند، اما با آن، از بخیل چیزی گرفته می‌شود.»^۲

۱. این کتاب در اصل با متن عربی چاپ شده و منتشر گردیده است، و ترجمه آن در زبان فارسی به نام مختصر فقه از قرآن و سنت صورت گرفته و انتشار یافته است. نقل مطالب از متن فارسی کتاب صورت گرفته است.

۲. ناگفته نماند که این گونه روایات از سوی مفسران پیشین اهل سنت نیز مورد استدلال قرار گرفته است. به عنوان نمونه ابن عربی مالکی در تفسیرش احکام القرآن هنگام تفسیر آیه ۷ سوره انسان، پس از بیان این مطلب: «التَّذرُ مکروهٌ بالجملة» چنین می‌نویسد: «ثبت ذالک في الصحیح عن ابي هريرة أنّ النبي ﷺ قال: قال الله عزّ و جلّ: لاياتي التذر علي ابن آدم بشيءٍ لم اكن قدّرتّه له، إنّها يُستخرجُ به من البخيل».

ناگفته نماند که این‌گونه روایات، از سوی مفسران پیشین اهل سنت نیز مورد استدلال قرار گرفته است. به عنوان نمونه، ابن عربی مالکی در تفسیر احکام القرآن، هنگام تفسیر آیه ۷ سوره انسان، پس از بیان این مطلب: «التَّذْرُ مَكْرُوهٌ بِالْجُمْلَةِ»، چنین می‌نویسد: «ثَبَّتَ ذَلِكَ فِي الصَّحِيحِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: لَا يَأْتِي التَّذْرُ عَلَى ابْنِ آدَمَ بَشِيءٌ لَمْ أَكُنْ قَدَّرْتَهُ لَهُ، إِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ.»^۱

او پس از نقل این دو روایت، اقسام نذر را این‌گونه بیان می‌کند:

۱. نذر مطلق؛ ۲. نذر معلق؛ ۳. نذر مباح؛ ۴. نذر معصیت.

او معتقد است که دو حدیث مزبور، ناظر به «نذر معلق» یا «نذر مشروط» می‌باشد که از آن نهی شده است؛ و لذا می‌گوییم که «نذر معلق» منعقد نمی‌شود. وی به این نکته اشاره‌ای نکرده که نهی در هر دو حدیث، ناظر به حکم کراهت است یا حرمت؛ زیرا احتمال دارد نهی، به معنای کراهت و مکروه بودن عمل باشد؛ همان‌گونه که ابن عربی گفته است. رأی شیخ خلیف دربار «نذر مباح»^۱ نیز آن است که منعقد نمی‌شود و چنین نذری کفاره هم ندارد. اما «نذر معصیت» صحیح نیست و کفاره دارد و کفاره آن، همان کفاره تخلف از سوگند است. کفاره تخلف از سوگند، در آیه ۸۹ سوره مائده چنین بیان شده است:

۱. اطعام ده نفر مسکین از غذاهای معمولی و متوسطی که به خانواده خود می‌دهیم؛ ۲. لباس دادن به ده نفر از مساکین؛ ۳. آزاد کردن عبد و غلام؛ ۴. سه روز روزه.

اگر مکلفی از سوگند شرعی خویش تخلف ورزد، در مورد سه گزینه نخست، مخیر است که هر کدام را بخواهد انجام دهد و کفایت می‌کند؛ ولی اگر نتواند هیچ‌یک از سه گزینه نخست را انجام دهد، باید سه روز روزه بگیرد.

رأی و نظر نهایی شیخ بدوی درباره نذر آن است که نذر کردن، عملی مشروع می‌باشد و نذر صحیح و قابل انعقاد، همان نذری است که منظور از آن، تقرب و نزدیکی به خداوند باشد؛ و چنین نذری است که محکوم به وجوب وفا می‌باشد. اگر نذری این خصوصیت را نداشته باشد، صحیح نیست و لازم‌الوفا نمی‌باشد (الخلفی، ۱۳۹۰ش، مختصر فقه از قرآن و سنت، ص ۵۱۰).

طبق همین مبنا، می‌توان رأی شیخ بدوی درباره «نذر معلق» و «نذر مباح» را مورد نقد قرار داد؛ زیرا ناذر می‌تواند هر یک از دو نذر مزبور را در راستای اطاعت از خداوند و تقرب به ذات اقدس الهی نیت نماید؛ مانند این که نذر کند اگر از فلان بیماری و گرفتاری نجات یا شفا یافت، قضای نمازهای یومیّه را به‌جا خواهد آورد یا قضای روزه‌های ماه مبارک رمضان را تا پیش از اتمام سال خواهد گرفت. یا مثلاً نذر کند که اگر از فلان گرفتاری نجات یافت، از فلان کار حرام یا مکروه دست خواهد کشید.

۱. نذر مباح مانند این که مسلمانی نذر کند که پیاده حجّ برود یا زیر خورشید بایستد.

بنابراین، می‌توان گفت که «نذر معلق» و «نذر مباح» نیز می‌توانند از جهتی صحیح و واجب‌الوفا باشند، در صورتی که در راستای معصیت خداوند نباشند؛ همان‌گونه که فاضل سیوری درباره «نذر معلق» فتوا داده است:

«و الأصح انعقاده، لعموم الآية: (إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي)، و لعموم الرواية: قال^۱: مَنْ نَذَرَ أَنْ يُطِيعَ اللَّهَ فَلْيُطِعْهُ؛ صحيح‌تر آن است که نذر معلق و مشروط، منعقد می‌شود و صحیح است؛ به دلیل عموم این آیه: (إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي)^۱ و عموم این روایت پیامبر ﷺ که فرمود: هر کس اطاعت از خداوند را نذر کرد، باید به نذرش وفا کند» (سیوری، ۱۳۴۳ق، کنز‌العرفان، ج. ۲، ص. ۱۱۵).

بدیهی است که نذر در راستای معصیت خداوند صحیح نیست و هیچ‌گاه منعقد نمی‌شود؛ از این رو، فتوای جناب سیوری شامل این نوع نذر نمی‌گردد.

فلسفه مشروعیت و جواز نذر

اگرچه در اغلب تفاسیر پیشین و معاصر فریقین، درباره فلسفه مشروعیت و جواز نذر، بحث مفصلی صورت نگرفته است، ولی یکی از مفسران فرهیخته معاصر و فارسی‌زبان، در تفسیر خود ذیل آیه ۳۵ سوره آل عمران:

«إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»

مطالب بسیار جالبی درباره فلسفه جواز نذر در اسلام ارائه کرده است. وی چنین آورده است:

«خداوند متعال، با توجه به توان عمومی انسان‌ها، اعمالی را بر آنان واجب کرده است تا مسیر رشد و کمال معنوی و روحی برای آنان میسر باشد. بر اساس توان میانگین اقشار جامعه، اعمال و تکالیف خارج از توان را بر آنان واجب نفرموده است؛ مثلاً برپایی هفده رکعت نماز روزانه، یک ماه روزه‌داری در رمضان، یا یک سفر حج در طول عمر. حال، برای کسانی که همّت و توان مضاعف دارند و می‌خواهند فراتر از واجبات، به عبادات بپردازند، باب «مستحبات» گشوده شده است. مستحبات، مجموعه اعمالی است که انجام آن واجب نیست، اما رضایت خداوند در آن است و آثار معنوی قابل توجهی در ذهن و ضمیر انجام‌دهنده دارد؛ مانند برپایی ۳۴ رکعت نماز مستحب و روزه‌های توصیه‌شده در ماه‌های رجب و شعبان.

۱. «همانا چنین در شکم را نذر تو کرده ام».

علاوه بر مستحبات، فرصت جدی‌تری نیز برای طالبان کمال فراهم شده است؛ از آنجا که انجام اعمال مستحب، واجب نیست و ممکن است به تعویق بیفتد، باب نذر گشوده شده است. نذر، سلسله‌اعمالی است که خداوند بر انسان واجب نکرده است، اما برخی افراد برای الزام نفس خود، به خداوند متعهد می‌شوند و بدین ترتیب، ادای آنها را بر خود واجب می‌کنند. روشن است که اگر کسی در طول عمرش نذری نکند، ایرادی ندارد؛ اما اگر نذر کند، باید به آن وفادار باشد» (انصاری، ۱۳۹۸ ش، مشکات، ج. ۷، ص. ۳۴۷-۳۴۸).

نتیجه بحث

موضوع نذر، از جمله مسائل فقهی است که از نگاه فقه شیعه و سنی، می‌تواند اشتراکاتی داشته باشد؛ زیرا زیربنای مباحث فقهی، نزد هر دو فریق، قرآن کریم و روایات است. در مبحث نذر، حداقل در سه مسئله، رأی قطعی مفسران هر دو مذهب مشترک است:

۱. مشروعیت نذر، در شرایع و ادیان پیشین و نیز در اسلام، قطعی است.
۲. نذر در راستای معصیت خداوند، صحیح نیست و منعقد نمی‌شود.
۳. نذر روزه سکوت، در شرایع قبل از اسلام جایز بوده، ولی در اسلام منسوخ و حرام اعلام شده است.

اختلاف میان مفسران و فقها، بیشتر در مورد احکام برخی مصادیق نذر مشاهده می‌شود؛ مانند نذر معلق و نذر مباح. برخی فقهای اهل سنت، مانند شیخ بدوی الخلفی، هر دو نذر را منعقد نشده و صحیح نمی‌دانند و ابن عربی مالکی، فتوا به مکروه بودن آنها داده است. اما مفسران شیعه معتقدند که هر دو نوع نذر، اگر در راستای اطاعت از خداوند و تقرب به ذات الهی منعقد شوند، مطلوب، صحیح و قابل انعقاد هستند.

پذیرش مباحث تطبیقی و ارائه مشترکات فقهی، می‌تواند موجب نزدیکی پیروان دو مذهب شود و سبب گردد که با آگاهی از موارد اختلاف جزئی، این اختلافات تا حدی حساس نشوند که به خشونت و جدال میان مسلمانان بینجامد و جامعه اسلامی، نماد اختلاف و تروریسم تلقی نشود.

منابع

- ابن عربی مالکی، محمد بن عبدالله (بی تا)، احکام القرآن، بیروت، ایدیتو کریس بین المللی.
- انصاری، محمد علی (۱۳۹۸ ش)، چاپ ۲، مشکات، مشهد، چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- جصاص رازی، احمد بن علی (۱۴۲۸ ق بمطابق ۲۰۰۷ م)، چاپ ۲، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹ ش)، چاپ ۲، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ ق)، چاپ ۴، وسائل الشیعه، بیروت، احیاء التراث العربی.
- حویزی عروسی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۴ ش بمطابق ۱۴۲۶ ق)، چاپ ۲، نورالثقلین، قم، انتشارات دارالتفسیر.
- الخلفی، عبدالعظیم بن بدوی (۱۳۹۰ ش)، چاپ ۳، مختصر فقه از قرآن و سنت، تهران، نشر احسان.
- رازی، فخر الدین (۱۴۲۲ ق بمطابق ۲۰۰۱ م)، چاپ ۴، التفسیر الکبیر، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران (۱۳۸۷ ش)، چاپ ۱، تفسیر قرآن مهر، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
- رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۹ ش)، چاپ ۱، فرهنگ قرآن، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- رفسنجانی، علی اکبر و همکاران (۱۳۷۹ ش)، چاپ ۱، تفسیر راهنما، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۲۴ ق بمطابق ۲۰۰۳ م)، چاپ ۲، الکشاف، بیروت، دارالفکر.
- سیوری (۱۳۴۳ ش بمطابق ۱۳۸۴ ق)، مقداد بن عبدالله، کنزالعرفان فی فقه القرآن (تحقیق: باقر محمودی)، تهران، المکتبه المرتضویه لآثار الجعفریه.
- طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۶ ق)، چاپ ۳، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق بمطابق ۱۹۹۵ م)، چاپ ۱، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

- طبری، محمد بن جریر (۱۴۲۳ ق بمطابق ۲۰۰۲ م)، چاپ ۱، جامع البیان، بیروت، دار ابن حزم.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۸۴ ش)، چاپ ۱۴، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- قرطبی انصاری، محمد بن احمد (۱۴۲۵ ق بمطابق ۲۰۰۵ م)، چاپ ۱، الجامع لأحكام القرآن (تحقیق: عبدالحمید هنداوی)، بیروت، المکتب العصریه.
- کاظمی، فاضل جواد (۱۳۸۷ ش)، چاپ ۱، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، قم، مکتب نوید اسلام.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (بی تا)، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصری، ابن منظور (۱۴۰۸ ق بمطابق ۱۹۸۸ م)، چاپ ۱، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵ ش)، چاپ ۱، التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم، ناصر و همکاران (۱۳۸۸ ش)، چاپ ۲۲، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمد حسن (بی تا)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (تحقیق: محمود قوچانی)، تهران، المکتب الاسلامیه.

